



فرح اصولی
*نقاش
*همسر خسرو سینایی
کارگردان سینما

کار برای او سخت‌تر بود؛ او قرار بود همسر کسی بشود و این همراهی را با زنی دیگر مشترک باشد. سبک منحصر به فردش در نقاشی ایرانی او را به جایی رساند که آوازه همسرش در سینما نتوانست سایه سنگینی روی نام او بیندازد. مداومت اصولی در هنر نقاشی باعث شد سینایی نیز که دل در گرو موسیقی و سینما داشت، به هنرهای تجسمی گرایش پیدا کند و پای نقاش‌هایی برجسته به خانه‌اش و به رفاقت با او باز شود.



منیر شاهرودی (فرمانفرمایان)
*نقاش و مجسمه‌ساز
*همسر منوچهر یکتایی نقاش و شاعر
[سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۵]

عجوبه‌ای بود در پیوند هنر مدرن روز دنیا و باورهای مبتنی بر سنت‌های هنری خودمان. او را هم باید مثل لی لی گلستان برآمده از خانواده‌ای مهم بدانیم که شاید ازدواج با هر کسی مثل منوچهر یکتایی نیز نمی‌توانست نامش را زیر سایه ببرد. منیر شاهرودی در ازدواج دومش، بنا بر سنت بسیاری از خانواده‌های ایرانی به‌نام خانوادگی همسرش معروف شد، اما این تبعیت عرفی، هیچ از استقلال هنری‌اش نکاست.



لاله تقیان
*کارگردان و پژوهشگر تئاتر
*همسر جلال ستاری اسطوره‌شناس و پژوهشگر هنر و ادبیات

تظاهرات مکتوب لاله تقیان در هنر نمایش، او را به‌عنوان یکی از معدود زنان تئوریسین در تئاتر ما معرفی کرده است. طی چند دهه، تقیان، آن قدر بر تبیین نظری هنر تئاتر و بویژه فلسفه و تئوری تئاتر حماسی اصرار ورزیده که سرانجام این مباحث به‌صورت جدی در تئاتر ایرانی دنبال شده‌اند. رسانه تئاتر، انتشار دو نشریه «نمایش» و «تئاتر» را مدیون اوست. سال‌هاست با جلال ستاری مترجم و اسطوره‌شناس زندگی می‌کند و تحقیق‌های او را هم سامان می‌دهد.

ادامه از صفحه قبل

از هر هنرمندی که می‌دیدم برایش نمایشگاه برگزار می‌کردم. رنگ‌هایی که او در سفال استفاده کرده بود، آثارش را مدرن می‌کرد و مدرن بودن از ویژگی‌های شخصیتی او بود. همیشه میز غذايش را با ظرف‌های دست‌ساز خودش می‌چید؛ سفره‌ای از رنگ‌های مختلف. همین باعث شد او از این انزوا فاصله بگیرد و به خودش اجازه ندهد افسرده و گوشه‌گیر باشد.

کار با سفال را برای همیشه ادامه داد؟

وقتی کاوه به آن شکل تراژیک فوت کرد، دیگر کارگاه نرفت. از او خواستم دوباره کارش را شروع کند. به او گوشزد کردم یک آدمی دیگر نیست، اما تو باید ادامه بدهی. می‌دانستم که به کسانی که دچار افسردگی می‌شوند، پیشنهاد می‌کنند سفال‌گری کنند. تماس با گل به نوعی باعث تخلیه انرژی و افکار منفی می‌شود و مادرم دیگر از آن زمان سفال‌گری را رها نکرد. یک روز گفت می‌خواهد نمایشگاه برگزار کند. گفت هر وقت سر خاک کاوه در روستای افجه می‌رود، انبوه پرنده‌های باغ‌های میوه آن روستا مدام بالای سر قبرها پرواز می‌کنند. او خواست نمایشگاهی برگزار کند پر از پرنده‌های سفالی و اسم نمایشگاه را پرنده‌های افجه بگذارد. گریه‌ام گرفته بود. نمایشگاهی پر از پرنده برگزار کرد. همه آثار فروخته شد و مردم آنقدر احساساتی شده بودند که همه با چشم اشک‌آلود از نمایشگاه خارج می‌شدند.

اغلب در زندگی آدم‌های معروف، به دنبال سایه‌ای می‌گردیم که دیگرانی را در احاطه داشته باشد اما وقتی به آقای گلستان می‌رسیم، ذیل این نام، کسی را که دنبالش می‌گردیم پیدا نمی‌کنیم. فخری خانم یک جای خالی است که خود در بستر دیگری زیسته و هیچ‌گاه در سایه نامی دیگر ننگنجد. این‌کندن و جدایی و در سایه نبودن بی‌شک از سخت‌ترین کارهاست. همان‌گونه که کاوه ریشه‌های تازه‌ای در این خاک می‌دواند و لیلی گلستان بستر تازه‌ای در هنر ایجاد می‌کند. چطور می‌توان از «در سایه قرار گرفتن» فرار کرد؟

آدم‌ها همواره تحت تأثیر زندگی خانوادگی‌شان قرار دارند. ما در خانه‌ای پر از فیلم، موسیقی، کتاب رشد کرده بودیم. کسانی که به این خانه رفت و آمد داشتند همه سرشناس بودند؛ اخوان، سهراب، محمض، رویایی، فرخ غفاری، لیلی متین‌دفتری، جلال و سیمین، پرویز داریوش و.... مادر و پدرم وقتی با هم ازدواج کردند، مادرم ۱۷ و پدرم ۲۰ ساله بود. من در ۲۱ سالگی پدرم به دنیا آمدم و در همین حدود با او اختلاف سن دارم. او در ۲۴ سالگی کتاب نوشت. انگلیسی و فرانسه را خود آموخته یاد گرفته بود و همه این تلاش‌ها مادرم را تحت تأثیر قرار می‌داد. مادرم انگلیسی یاد گرفت، ترجمه کرد و کار کرد. او پا به پای پدرم حرکت می‌کرد و اصلاً عقب نمی‌افتاد. این خانواده زمینه تربیتی ما را فراهم کرد و این عجیب نیست که ما چنین کارهایی

می‌کنیم. گاهی نمی‌توان کاری با این سایه‌ها کرد. پدر و مادر با تربیت و حضورشان این سایه را برای فرزندان‌شان ایجاد می‌کنند. گاهی این سایه مخرب و مضر است، اما برای ما چنین نبود و بسیار مفید بود.

جدایی از پوسته فرهنگی جامعه برای زنان دشوار تر می‌نماید. چندن زن این زنان را سراغ دارید که متفاوت از زمانه خود فکر می‌کردند و مانند مادران پیشگام بودند؟ چقدر مادران باعث شد با این زنان آشنا شوید؟ کدام‌هایشان بیشترین تأثیر را بر شما گذاشته‌اند و زیست کدام یک برایتان جذاب تر بوده است؟

درست است. این همیشه دشوار بوده، اما من چون از کودکی بخشی از دوستان آن دوره‌ام پسر بچه‌ها بودند، هیچ‌گاه مسائل به شکل جنسیتی برابرم مطرح نشد. به این فکر نمی‌کردم چیزی برابرم ممکن نباشد. هر چند سال ۶۳ یکبار برای اخذ مجوز تأسیس گالری وقتی به ارشاد رفتم، کارم به کسی افتاد که چندان به من و گفته‌ام توجه نمی‌کرد. اما پس از اینکه نظرش به خواسته من جلب شد پرسید چه می‌خواهم؟ مطرح که کردم، خواست بروم و همسرم را برای این کار بیاورم. شوکه شده بودم. گرچه کارم انجام شد، اما هیچ‌گاه این حرف و برخورد او را از خاطرم نمی‌برم. خدا را شکر در حیطه ترجمه و گالری‌داری توانستم کمک‌هایی کنم. آدم مفیدی باشم و این حیطه را در حد یک سانتیمتر بهتر و به بالا حرکت دهم. خاطرم هست وقتی نوجوان بودم، پدر و مادرم به تئاتر می‌رفتند. یکبار من را با خودشان به تماشای نمایشی بردند که کارگردان آن نمایش زنی پرچنب و جوش، زیبا و پرشور بود. وقتی پدر و مادرم به پشت صحنه رفتند تا این دوست کارگردان‌شان را ببینند، من او را نمی‌شناختم. آن روز به این فکر می‌کردم آیا ممکن است روزی مانند آن زن، معروف، موفق و عاشق کارم باشم؟ این زن، خجسته‌کیا بود و از همان روز الگوی من شد. هر وقت هر جا بود او را دنبال می‌کردم و معاشرت با او را مغتنم می‌شمردم. روزی این را وقتی گالری‌دار شده و بیشتر با او معاشرت کردم به او گفتم. سیمین دانشور با اینکه جلال آل‌احمد را در کنار خود داشت، از زیر نام او بیرون آمد و سووشون را تحریر کرد. این کتاب در ادبیات ایران جایگاه والایی دارد. او خود را از زیر سایه جلال، بی‌صدا، بی‌ادا و اطوار و آرام بیرون کشید. سیمین زنی متمدن و متجدد بود که در کنار مردی بسیار سنتی زندگی می‌کرد. اگر چه جلال همیشه او را حمایت کرد، اما اگر حامی او هم نبود، سیمین می‌توانست خود را بالاتر از ذهن‌ها ثبت کند. او این توانایی را داشت. سیمین زیبایی‌شناسی را در امریکا خوانده بود، از خانواده‌ای درجه یک در شیراز بود. پدرش پزشک و خودش زن باسوادی بود. مثل او زنان بسیاری در اطراف ما بودند. کسانی چون لیلی متین‌دفتری، نقاش درجه یکی که کاری با سایه‌های بالای سر خود نداشت.

مواجهه با قانون و سنت

هنوز برابری زن و مرد در جامعه ما برای بسیاری بدرستی درک نشده

لاله تقیان / کارگردان و پژوهشگر تئاتر

از من خواستید درباره زنانی بگویم که همسرانی صاحب نام داشته‌اند و خود نیز توانسته‌اند فعالیتی اجتماعی داشته باشند و مرا هم یکی از آنان به حساب آورده‌اید. در این مورد خاطر نشان می‌کنم که من سال‌ها پیش از زندگی با شخصیتی صاحب نام به‌نام **جلال ستاری**، روزنامه‌نگار بودم و در این حوزه بسیار فعال. بنابراین هرگز احساس نکردم که اگر کاری می‌کنم جز نام خود به‌نام همسرم هم تکیه کنم و چون ما هر دو به کار فرهنگی علاقه‌مند بودیم، کار آسان‌تر هم بود. اما گذشته از حال و روز من و همسرم که طی سال‌ها هر یک کار خود را مستقل از دیگری انجام داده‌ایم، در جامعه اهل علم و فرهنگ در کشور ما شاید این موضوع قابل توجهی باشد؛ چرا که بسیار دیده‌ایم مردانی را که در حوزه علم و ادب و هنر نام و نشانی دارند، اما همسرانشان همراهانی ساکت‌اند و احساس می‌کنیم آنان علاقه چندانی به استعداد یا خواست همسرانشان برای حضور در اجتماع یا فعالیتی مستقل ندارند و بیشتر زنان را در نقش اداره کننده خانه می‌خواهند و شاید می‌خواهند همسرشان همان نقشی را در زندگی داشته باشد که مادرانشان داشته‌اند. همچنین شاید به این دلیل است که هنوز برابری زن و مرد در جامعه ما برای بسیاری بدرستی درک نشده است. بی‌تردید در ایران روزگاری این برابری واقعیت پیدا می‌کند؛ اما راه درازی در پیش است تا زنان بتوانند به برادران و همسران و پسران و حتی پدران‌شان پیام‌زنند که هر انسانی باید شخصیتی مستقل داشته باشد و شیوه زندگی را خود انتخاب کند. البته این جدالی فرسایشی است و رسیدن به نقطه‌ای ایده‌آل، زمانی بس دراز می‌طلبد. بویژه که امروزه روز، این آموزش، هم باید با دوست و آشنا و خانواده و هم با قوانین و هم با رویارویی با سنت‌ها سرانجام پیدا کند. البته اینجا قصد تحلیل وضعیت اجتماعی را ندارم و تنها موضوع طرح شده مرا به این نکته جلب کرد که چرا برخی زنان همواره در سایه مردانی قرار می‌گیرند که به هر دلیل فرصت بیشتری برای خلاقیت پیدا می‌کنند. من معتقدم تا زمانی که در این زمینه پژوهشی قابل توجه صورت نگیرد بدرستی نمی‌توان فهمید که آیا چنین وضعیتی انتخاب زنان است یا بر آنان تحمیل می‌شود؛ اما اگر به زندگی زنان و مردانی بنگریم که هر دو توانسته‌اند با استقلال کامل شخصیتی صاحب نام باشند که در کشور ما هم بسیاری، بهتر بتوان در این زمینه صحبت کرد.